

نقد و تحلیل انواع وجه فعلی در فارسی

منوچهر اکبری

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

مونا ولی پور^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

(از ۱ تا ۱۵)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۹/۹، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۶/۳۱

چکیده

وجه به‌طور کلی مقوله‌ای معنایی است که دیدگاه گوینده را درباره‌ی گزاره‌ای نشان می‌دهد. عناصر وجهی مختلفی در زبان برای انتقال وجه وجود دارد؛ به‌عبارت‌دیگر، زبان‌ها ابزارهای مختلفی برای بیان مفاهیم وجهی در اختیار دارند؛ یکی از این ابزارها، وجه فعلی است. وجه فعلی آن جنبه از وجه است که در ساخت‌واژه فعل و از طریق صرف آن نمودار می‌شود و مقوله‌ای دستوری است. با بررسی تاریخ دستورنویسی فارسی، مشخص می‌شود که دستورنویسان در نهایت بر سر وجود سه وجه فعلی در فارسی به اجماع رسیده‌اند؛ این سه وجه فعلی عبارت‌اند از: اخباری، التزامی و امری. این نوشتار بر آن است تا نشان دهد تمایز وجه التزامی و امری که تنها بروز ساخت‌واژی آن در شناسه است، تمایزی وجهی نیست و نمی‌توان این دو گروه از افعال را از نظر وجه فعلی متمایز دانست؛ به‌عبارت‌دیگر، فارسی تنها دو وجه فعلی دارد: اخباری و غیراخباری. همچنین این نوشتار تلاش می‌کند تا تبیینی برای صفربودن شناسه‌ی دوم‌شخص مفرد امر ارائه دهد.

واژه‌های کلیدی: وجه، وجه فعلی، التزامی، اخباری، امری، شناسه‌ی صفر.

۱. مقدمه

دستورنویسان به وجه در معنای عام آن، یعنی وجه به مثابه مقوله‌ای معنایی بی‌توجه بوده‌اند. تنها جنبه‌ای از وجه که به آن توجه کرده‌اند، وجه فعلی است؛ وجه فعلی، ابزاری برای بیان وجه است که در ساخت‌واژه فعل نمودار می‌شود. در این نوشتار ابتدا وجه در معنای عام آن تعریف و بررسی می‌شود. درباره ابزارهای بیان وجه یا به عبارت دیگر، عناصر وجهی، اجمالاً توضیحاتی داده می‌شود. سپس در قسمت اصلی مقاله که درباره وجه فعلی است، ابتدا وجه فعلی تعریف و سپس دیدگاه دستورنویسان درباره انواع وجه فعلی گزارش می‌شود. دستورنویسان را از این نظر، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: کسانی که قائل به بیش از سه وجه فعلی هستند و کسانی که انواع وجه فعلی را در فارسی منحصر به سه نوع می‌دانند. با بررسی آرای هرکدام از این دو گروه، درستی یا نادرستی این تقسیم‌بندی‌ها سنجیده می‌شود. از آنجایی که بیشتر دستورنویسان به تقسیم‌بندی سه‌گانه معتقدند، در بخشی جداگانه تحلیل می‌شود که آیا این شقوق سه‌گانه، تمایزی وجهی با هم دارند یا خیر؟ درنهایت تمایز وجه امری از وجه التزامی که تنها در شناسه است، بررسی و تبیینی برای صفربودن شناسه دوم شخص امر ذکر می‌شود. از آنجایی که نوشتار حاضر آرای دستورنویسان را بررسی می‌کند، پیشینه پژوهش طی همین بررسی‌ها گزارش می‌شود. نزدیک‌ترین تحلیل به نتیجه نوشتار حاضر، تحلیل رحیمیان (۱۳۷۸) است که با وجود داشتن دستاوردهایی مهم، دچار اشکالی است که متعاقباً بررسی خواهد شد.

۲. وجه^۱

وجه پدیده‌ای زبانی است که دستور از طریق آن، امکان صحبت کردن درباره موقعیت‌هایی را فراهم می‌کند که لزوماً واقعی نیستند (پورتتر، ۲۰۰۹: ۱). به اعتقاد منطق دانان و زبان‌شناسان مدل معنی‌شناختی جهان‌های ممکن، یکی از راه‌های توضیح و درک این مقوله است. در مدل معنی‌شناختی مبتنی بر انگاره جهان‌های ممکن، معنای وجهی موجود در کلام را می‌توان از طریق مقایسه بین جهان واقعی و جهان‌های ممکن

توضیح داد. وجود معنای وجهی در کلام، ناشی از مقایسه بین وضعیت فعلی امور و وضعیت‌هایی از امور است که واقع نشده‌اند، اما به‌سادگی ممکن بوده است که واقع شوند. در این مدل برای در نظر گرفتن این وضعیت‌های واقع‌نشده، از تعبیر «جهان‌های ممکن» استفاده می‌شود؛ برای مثال، وضعیتی را در نظر بگیرید که استاد راهنما خطاب به دانشجویش می‌گوید: «باید بیشتر تلاش کنید.»؛ در این جمله معنای وجهی از طریق واژه «باید» و وجه التزامی فعل «تلاش کنید» بیان شده است. می‌توان ساخت این جمله را بدین‌صورت تحلیل کرد که معنای وجهی از طریق واژه «باید» بر روی جمله اخباری «بیشتر تلاش می‌کنید» اعمال شده است. وفق مدل جهان‌های ممکن، معنای جمله دارای وجه را می‌توان از طریق مقایسه معنای جمله اخباری فاقد وجه^۲ در جهان‌های ممکن مختلفی به‌دست‌آورد که در آنها جمله مزبور صادق یا کاذب است؛ بدین ترتیب معنای جمله مربوط را می‌توان بدین شکل بیان کرد که جهان‌های ممکن که دانشجو در آنها بیشتر از جهان واقعی تلاش می‌کند، برتری جهانی که دانشجو در آنها کمتر از جهان واقعی تلاش می‌کند، برتری دارند. برتری جهان‌های ممکن پیش‌گفته را می‌توان براساس مؤلفه‌های مدنظر استاد راهنما معرفی کرد؛ مثلاً می‌توان گفت میزان رضایت استاد از دانشجو در جهان‌های ممکن که در آنها دانشجو بیشتر تلاش می‌کند، بیشتر از جهان‌هایی است که دانشجو در آنها کمتر تلاش می‌کند. همان‌طور که می‌بینیم اصل اساسی مدل تحلیل معنی‌شناختی جهان‌های ممکن، تحویل جمله‌های حاوی وجه به جمله‌های فاقد وجه است تا بتوان معنای آنها را براساس معنای جملات ساده بدون وجه بیان کرد.^۳

همان‌طور که گفتیم، در مثال «باید بیشتر تلاش کنید»، «باید» و فعل التزامی «تلاش کنید» ابزارهای بیان وجه هستند. پورتنر (همان: ۲-۸) ابزارهای بیان وجه یا عناصر وجهی را بسته به اینکه در کدام سطح از زبان مطرح می‌شوند، در سه گروه جمله‌ای، زیرجمله‌ای و گفتمانی طبقه‌بندی کرده است. برای مثال، او فعل‌های وجهی و قیده‌های وجهی جمله را در دسته نخست (وجه جمله‌ای)، صفات و اسم‌های وجهی و وجه

فعلی را در دسته دوم (وجه زیرجمله‌ای) و بعضی مقولات، همچون گواه‌نمایی (evidentiality)^۴ را در دسته سوم (وجه گفتمانی) بررسی کرده است.

در اکثریت قریب به اتفاق کتاب‌های دستور سنتی و جدید فارسی، وجه در مقام مقوله‌ای کلی و معنایی بررسی نشده است؛ بلکه صرفاً درباره بازنمود آن در ساختمان فعل، یعنی «وجه فعلی» مطالعاتی انجام شده است. ناگفته نماند پژوهش‌های مستقلی در قالب مقاله و به‌ندرت به‌صورت کتاب، درباره دیگر عناصر وجهی در فارسی انجام شده است؛ برای مثال، می‌توان به پژوهش اخلاقی (۱۳۸۶)، عموزاده و رضایی (۱۳۸۹) و همایون‌فر (۱۳۹۲) درباره افعال وجهی؛^۵ عموزاده و رضایی (۱۳۹۱) درباره مفاهیم وجهی زمان دستوری؛ ایلخانی‌پور (۱۳۹۴) درباره صفات وجهی و همچنین پژوهش‌هایی کلی‌تر مانند طالقانی (۲۰۰۸) اشاره کرد. موضوع این نوشتار، وجه فعلی، یعنی آن جنبه‌ای از وجه است که در ساختمان فعل بروز می‌یابد و عمدتاً مورد توجه دستورنویسان ما بوده است.

۳. وجه فعلی

همان‌طور که گفتیم، وجه به‌طور کلی مقوله‌ای معنایی است که دیدگاه گوینده را به محتوای آنچه می‌گوید، نشان می‌دهد. زبان ابزارهای مختلفی برای بیان وجه دارد؛ یکی از این ابزارها، وجه فعلی است؛ وجه فعلی آن جنبه از وجه است که در ساخت‌واژه فعل و از طریق صرف آن، نمودار می‌شود و مقوله‌ای دستوری است. وجه در این مفهوم، معادل اصطلاح انگلیسی مُود (mood) است (اخلاقی، ۱۳۸۶: ۸۳). از این دیدگاه، وجه فعلی مانند زمان دستوری و نمود یک مقوله ساخت‌واژی نحوی (morphosyntactic) است، اما وجه در معنای کلی آن در همه زبان‌ها در ساخت‌واژه فعل ظاهر نمی‌شود، بلکه ممکن است افعال وجهی، قیود وجهی، وجه فعلی یا... آن را در جمله انعکاس دهند؛ به‌عبارت‌دیگر، وجه فعلی اصطلاحی دستوری است، درحالی‌که وجه اصطلاحی معناساختی است (شیران، ۱۳۸۱: ۲۵).

همان‌طور که پیش از این گفته شد، در اکثر دستورهای فارسی، تنها به وجه فعلی پرداخته شده و برای آن تقسیم‌بندی‌هایی صورت گرفته است. معدود پژوهش‌هایی که اختصاصاً به این موضوع پرداخته‌اند، عبارت‌اند از: فرشیدورد (۱۳۵۰)، رحیمیان (۱۳۷۸) و شیران (۱۳۸۱). در ادامه دیدگاه دستورنویسان و پژوهش‌های مستقل مذکور را دربارهٔ وجه فعلی بررسی می‌کنیم.

۴. انواع وجه فعلی در فارسی

۴-۱. دیدگاه دستورنویسان دربارهٔ انواع وجه فعلی

به‌طور کلی، بر سر وجود سه وجه فعلی اخباری، التزامی و امری، در فارسی اجماع وجود دارد. با بررسی تاریخ دستورنویسی فارسی، می‌توانیم روند تغییر دیدگاه دستورنویسان را تا رسیدن به این اجماع پی بگیریم. میرزا حبیب اصفهانی (۱۲۵۱-۱۳۱۰ ق) از نخستین ایرانیانی است که به تدوین قواعد زبان فارسی همت گماشت. مهم‌ترین کتاب‌های او در زمینهٔ دستور، دستور سخن (۱۲۸۹ ق) و دبستان پارسی (۱۳۰۸ ق) است. اصفهانی در دستور سخن از اصطلاح «وجه» استفاده نکرده است، ولی ذیل عنوان «اخبار و انشا» از انواع اخباری (آمد، آمده است، می‌آید، خواهد آمد)، شرطی (اگر بروم، اگر رفته باشم)، امری (بکن) و انشایی (کاشکی مستی نمودی...) صحبت کرده است (۱۲۸۹ ق: ۶۸). وی در دبستان پارسی علاوه بر انواع مذکور، نهی‌ای (مکن) و التزامی (رفتنی‌ام) و استمراری (همی‌آمدم، آمدستم) را نیز اضافه می‌کند (۱۳۰۸ ق: ۶۱ و ۶۲). عبدالعظیم قریب نخستین دستورنویسی است که اصطلاح «وجه» را به کار می‌گیرد. به نظر او وجوه افعال عبارت‌اند از: اخباری (می‌روم، رفتم، خواهیم رفت)، التزامی (آنکه به دیگران ستم کند باید بترسد که بر او ستم نکنند)، امری (می‌رو، شرطی (اگر بروم)، وصفی (شاگردان رسیده به اتاق داخل شدند) و مصدری (باید رفت، می‌باید گفت). قریب نخستین کسی است که به انواع وجه وصفی و مصدری قائل شده است (۱۳۳۸: ۱۱۵-۱۱۸). تقسیم‌بندی وی عیناً در پنج/استاد تکرار می‌شود (۱۳۵۰، ج ۲: ۳۵-۳۷) و پس از پنج/استاد تقسیم‌بندی‌های کم‌وبیش مشابهی در بعضی از دستورهای بعدی ذکر شده است.

خیام‌پور در کتاب دستور زبان فارسی^۷ برای نخستین بار وجه فعلی در فارسی را منحصر به سه گونه اخباری، التزامی و امری می‌داند و وجود وجه شرطی و مصدری و وصفی را چنین رد می‌کند:

«وجه شرطی داخل در وجه احتمالی است و صیغه مخصوصی ندارد. وجه مصدری هم چون ترکیبی است از فعل و فاعل (مانند «باید گفت»...) یا از فعل و مفعول (مانند «تواند گفت») شایسته آن است که از وجوه فعل شمرده نشود. وجه وصفی هم در واقع فعل نیست، بلکه صفتی است به شکل اسم مفعول» (۱۳۴۷: ۸۱).

لازار (۱۳۸۴: ۱۵۷) نیز تنها به سه وجه فعلی در فارسی قائل است. کتاب لازار ابتدا در سال ۱۹۵۷ م (۱۳۳۶) در فرانسه به چاپ رسید. سپس در سال ۱۳۸۴ یعنی حدود نیم‌قرن بعد از چاپ نخست، ترجمه این کتاب به فارسی منتشر می‌شود، اما بعضی از دست‌نویسان ایرانی که فرانسوی می‌دانستند، قبل از ترجمه این کتاب، آن را دیده و از دیدگاه‌های لازار متأثر شده بودند. بعد از خیام‌پور و لازار دست‌نویسان ما به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. عده نسبتاً اندکی که تقریباً به تقسیم‌بندی مشابه پنج استاد و قریب قائل‌اند (دایی‌جواد، ۱۳۴۰: ۴۷-۴۹؛ دبیرسیاقی، ۱۳۴۵: ۳۶-۴۰؛ خزائلی و میرمیرانی، ۱۳۵۱: ۱۱۸-۱۲۰؛ ذوالنور، ۱۳۴۸: ۱۸۰-۱۸۳؛ مشکور، ۱۳۵۳: ۹۶-۹۸؛ طالقانی، ۱۳۵۲: ۴۵-۴۹ و فرشیدورد^۸، ۱۳۸۲: ۳۸۰ و ۳۸۱). به اعتقاد آنها فارسی بیش از سه وجه فعلی دارد.

یکی از اشتباهات دست‌نویسانی که به بیش از سه وجه فعلی معتقدند، این است که وجه را به‌عنوان مقوله‌ای معنایی با وجه در جایگاه مقوله‌ای نحوی خلط کرده‌اند. به‌نظر می‌رسد که وجه جملات شرطی با وجه جملاتی که بر ضرورت دلالت دارند یا با وجه جملاتی که بر امکان دلالت می‌کنند، متفاوت است؛ اما این تفاوت وقتی در ساخت‌واژه فعل بروز می‌یابد، می‌تواند به عنوان وجه فعلی تلقی شود. در واقع مادامی که وجه به‌صورت وندی در ساختمان فعل، دستوری نشده باشد، نمی‌توانیم به وجه فعلی قائل شویم. نکته دیگر این است که در نزد این دسته از دست‌نویسان، به‌ویژه کسانی که برای مثال، در جمله «شاگردان رسیده به اتاق داخل شدند»، به وجه وصفی معتقدند، گویا تعریف مشخصی از وجه وجود ندارد و به همین دلیل است که در این کتاب‌ها

تعریفی از وجه ارائه نشده است. اگر وجه را بیانگر نظر و دیدگاه گوینده درباره محتوای گزاره بدانیم، وجه وصفی از این نظر خنثی است. از آنجایی که وجه وصفی به صورت صفت مفعولی ظاهر می‌شود، اصلاً فعل نیست و بسیاری از ویژگی‌های فعل (زمان، وجه، شخص، شمار و...) را ندارد و ویژگی‌های آن به قرینه فعل دیگری که بعد از آن می‌آید مشخص می‌شود؛ بنابراین، بدون عنایت به فعل‌های قرینه وجه مصدری، نمی‌توان وجه فعلی و دیگر ویژگی‌های آن را مشخص کرد.

۲. عده دیگری از دستورنویسان، همچون خیام‌پور و لازار، وجوه فعلی فارسی را به سه گونه اخباری و التزامی و امری منحصر می‌دانند (باطنی، ۱۳۴۸: ۱۳۲؛ صادقی و ارزنگ، ۱۳۵۸: ۳۸ و ۳۹؛ شفایی، ۱۳۶۳: ۸۸؛ مشکوة‌الدینی، ۱۳۹۱: ۶۷؛ احمدی‌گیوی و انوری، ۱۳۷۹: ۵۴ و ۵۵؛ وحیدیان و عمرانی، ۱۳۸۷: ۵۳ و حق‌شناس و همکاران، ۱۳۸۷: ۶۰).

از آنجایی که دستورنویسان گروه دوم، بیشتر و متأخرتر از گروه نخست هستند، می‌توان نتیجه گرفت که در سیر تاریخی دستورنویسی فارسی، دستورنویسان درباره سه وجه فعلی اخباری و التزامی و امری به توافق رسیده‌اند و بر سر آنها اجماع دارند. کوتاه سخن اینکه، صورت‌بندی وجه در ساختار فعل یا به عبارت دیگر، دستوری‌شدگی وجه، باعث شده است که دستورنویسان ما دست‌کم به سه دسته فعل براساس وجه قائل شوند؛ به سخن دیگر، آنها به سه گونه وجه فعلی زیر قائل‌اند:

۱. اخباری: شامل ماضی مطلق (رفتی)، ماضی استمراری (می‌رفتی)، ماضی بعید (رفته بودی)، ماضی نقلی (رفته‌ای)، ماضی مستمر (داشتی می‌رفتی)، مضارع اخباری (می‌روی)، مضارع مستمر (داری می‌روی) و مستقبل (خواهی رفت) و برخی ساخت‌های کم‌کاربردتر مثل ماضی نقلی بعید (رفته بوده‌ام) و ماضی نقلی مستمر (داشته می‌رفته است) و...؛

۲. التزامی: شامل ماضی التزامی (رفته باشی) و مضارع التزامی (بروی)؛

۳. امری (برو) (وفایی، ۱۳۹۵: ۱۱۵ و ۱۱۶).

۲-۴. بررسی درستی شقوق سه‌گانه وجه فعلی در فارسی

پرسش اصلی‌ای که این نوشتار در پی پاسخ‌گویی بدان است، این است که آیا تقسیم‌بندی سه‌تایی وجه فعلی (اخباری، التزامی، امری) که مورد اجماع بیشتر دست‌نویسان است، صحیح است یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا تمایز این سه گونه از یکدیگر، تمایزی وجهی است؟ رحیمیان در صدد است که بین وجه به‌عنوان مقوله‌ای معنایی و وجه به‌منزله مقوله‌ای صوری تمایزی روشن ایجاد کند. او وجه را یک‌بار از نظر معنا و یک‌بار از نظر صورت تعریف می‌کند. به گفته وی از جهت معنایی، وجه اساساً به نگرش متکلم به وقوع یک رخداد اطلاق می‌شود (۱۳۷۸: ۴۵). او وجه را از نظر صورت تعریف نکرده، ولی انواع آن را بیان کرده است:

«باتوجه به صورت، وجوه فعل فارسی را می‌توان به دو دسته کلی اخباری و غیراخباری تقسیم نمود. فعل واژگانی خودایستا که یا با پیشوند فعل «می-» همراه باشد و یا پیشوند فعلی «ب» را نپذیرد، مسلماً دارای وجه اخباری است... هرگاه فعل واژگانی خودایستا با پیشوند فعلی «ب» همراه باشد یا بتواند بدون هیچ تغییر معنایی آن را بپذیرد، در اصطلاح می‌گوییم که وجه آن فعل غیراخباری است... وجه اخباری تنها دارای یک عضو می‌باشد که به همین نام خوانده می‌شود، اما وجه غیراخباری دو عضو دارد که عبارت‌اند از: التزامی و امری... علامت دوم شخص مفرد در وجوه التزامی و امری به ترتیب واژک‌های $i=$ و \emptyset می‌باشد که این خود ملاکی برای تشخیص دو وجه مذکور از یکدیگر است. براساس بحث فوق می‌توان گفت که وجوه فعل فارسی مجموعاً سه می‌باشد که عبارت‌اند از: وجوه اخباری، التزامی و امری» (همان).

به‌رغم اینکه رحیمیان ابتدا به دو وجه کلی اخباری و غیراخباری قائل شده است، در نهایت می‌بینیم که همچنان بر وجود سه وجه فعلی اخباری و التزامی و امری اصرار دارد. او وجه اخباری را دارای یک عضو و وجه غیراخباری را دارای دو عضو دانسته است. آنچه باعث شده که رحیمیان برای وجه غیراخباری دو عضو در نظر بگیرد و آن دو عضو را نیز انواعی از وجه بداند، تمایز این دو عضو در شناسه است. در واقع رحیمیان مانند اکثر دست‌نویسان، تفاوت شناسه این دو دسته فعل را بروزی از تمایز وجهی آنها در نظر گرفته است. به نظر نگارندگان این پژوهش، تمایز شناسه این دو وجه را نمی‌توان نشانه صوری تمایز وجهی آنها تلقی کرد؛ البته پرواضح است که معنای وجهی این دو

دسته فعل با هم متفاوت است، ولی نمی‌توان نشانه‌ای صوری برای این تمایز پیدا کرد؛ به عبارت دیگر، معنای وجهی این دو دسته فعل به یک شکل صورت‌بندی شده است. شیران نیز که پژوهش مستقل و مفصلی دربارهٔ انواع وجه فعلی در فارسی انجام داده، همچنان به همان سه وجه التزامی و اخباری و امری قائل است (۱۳۸۱: ۷۶).

اگر صیغه‌های شش‌گانه فعل‌های مضارع التزامی را با صیغه‌های شش‌گانه فعل‌های امر مقایسه کنیم، می‌بینیم که تفاوت آنها تنها در شناسهٔ دوم شخص مفرد است:^۹

مضارع التزامی	بروم	بروی	برود	برویم	بروید	بروند
امر	بروم	برو	برود	برویم	بروید	بروند

شناسهٔ دوم شخص مفرد در امر برخلاف مضارع التزامی صفر است، اما پرسش اینجاست که آیا صفر بودن این شناسه، نشانه‌ای از وجه است؟ اگر جواب این پرسش منفی است، صفر بودن شناسهٔ دوم شخص امر را چگونه می‌توان تبیین کرد؟

باتوجه به اصل اقتصاد زبانی، می‌توان رابطه‌ای بین وضعیت بی‌نشان و تکواژ صفر جست؛ زیرا عموماً تکواژ صفر نمی‌تواند نمایندهٔ وضعیت نشان‌دار باشد. همچنین وضعیت بی‌نشان با بسامد زیاد رابطهٔ مستقیم دارد. در افعال غیرامری، بسامد وقوع سوم‌شخص از اول‌شخص و بسامد وقوع اول‌شخص از دوم‌شخص بیشتر است. آنچه باعث افزایش بسامد سوم‌شخص شده است، مصادیق زیاد آن است؛ چراکه هر کسی که «من» و «تو» نباشد، «او»ست و تمام کسانی که «ما» و «شما» نیستند، «آنها» یند. به‌نظر می‌رسد که بسامد و مصادیق زیاد سوم‌شخص موجب شده است که این شخص از اشخاص دیگر بی‌نشان‌تر باشد.^{۱۰} به‌دلیل بی‌نشان بودن سوم‌شخص نسبت به دو شخص دیگر و به‌دلیل بی‌نشان بودن مفرد نسبت به جمع در سلسله‌مراتب نشان‌داری (کرافت، ۲۰۰۳: ۸۹)، سوم‌شخص مفرد میزبان شناسهٔ صفر می‌شود.

از همین تحلیل می‌توان برای تبیین صفر بودن شناسهٔ دوم‌شخص امر نیز استفاده کرد. در وضعیت بی‌نشان، امر خطاب به مخاطب حاضر صورت می‌گیرد. به همین دلیل بسامد دوم‌شخص در صیغه‌های امر بسیار بیشتر از اول‌شخص و سوم‌شخص است. بدین ترتیب، دوم‌شخص از اول‌شخص و سوم‌شخص بی‌نشان‌تر است^{۱۱} (گرینبرگ، ۱۹۶۶، به

نقل از کرافت، ۲۰۰۳: ۱۶۰). باز هم از آنجایی که مفرد بی‌نشان‌تر از جمع است، اگر قرار باشد یکی داوطلب گرفتن شناسه صفر باشد، آن صیغه دوم‌شخص مفرد است، حتی اگر این تبیین را برای صفربودن شناسه دوم‌شخص مفرد امر نپذیریم، دست‌کم می‌توانیم نشان دهیم که صفربودن این شناسه نمی‌تواند به‌عنوان نشانه‌ای وجهی قلمداد شود.

تکواژ «ب» در ساخت مضارع التزامی و تکواژ «باش» که صورت التزامی بی‌قاعده فعل بودن است، در ساخت ماضی التزامی، نشان‌دهنده وجه التزامی‌اند. به اعتقاد بعضی از دست‌نویسان، «می» هم که قبلاً تکواژی برای نشان‌دادن نمود استمرار بوده است، امروزه کاربردی وجهی پیدا کرده و بیانگر وجه اخباری است، اما از آنجایی که همه فعل‌های دارای وجه اخباری این تکواژ را ندارند (مثلاً ماضی بعید و ماضی مطلق) و همچنین به این دلیل که «می» هنوز در ساخت ماضی استمراری بیانگر استمرار است، باید گفت که وجه اخباری وجهی اساساً بی‌نشان است.

از میان مقوله‌های دستوری مربوط به فعل؛ یعنی شخص، شمار، حالت، زمان دستوری، نمود، وجه، جهت و گذرایی، سه مقوله زمان دستوری و نمود و وجه به‌دلیل اینکه در ساختمان فعل بروز می‌یابند، ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر دارند. علاوه‌براین، بعضی از دلایل معنی‌شناختی هم سبب می‌شوند تا گاهی نشانه یکی از این مقولات سه‌گانه به‌عنوان نشانه مقوله‌ای دیگر به‌کار رود؛ برای مثال، با توجه به اینکه معنای وجهی، ناظر به وضعیت‌هایی است که اتفاق نیفتاده‌اند، چنین وضعیت‌هایی را می‌توان به کمک فعل ماضی یا به کمک نمود استمراری و ناقص که بیانگر وضعیت‌هایی‌اند که هنوز کاملاً رخ نداده‌اند، نشان داد؛ به‌عبارت‌دیگر، بین زمان دستوری و نمود و وجه رابطه‌ای وجود دارد که ممکن است یکی از این مقولات در خدمت رساندن معنای مقوله دیگری به‌کار رود، اما بین شخص و شمار و معانی وجهی نمی‌توان چنین روابطی را برقرار کرد؛ برای نمونه، یکی از کارهای مهم دیوید لوئیس تحلیل معنی‌شناختی شرطی‌های خلاف واقع و شرطی‌های التزامی از طریق معنی‌شناسی جهان‌های ممکن است؛ یعنی لوئیس از همان ابزاری برای تحلیل این جملات شرطی بهره می‌برد که در بحث جملات واجد وجه استفاده می‌کند. در این شرطی‌ها زمان فعل مقدم و تالی، نقش اصلی را در تحقق

معنای وجهی ایفا می‌کنند؛ برای نمونه، می‌توان به مثال «اگر علی آن شب آمده بود، این اتفاق‌ها نمی‌افتاد» یا مثال معروف دیوید لوئیس در کتاب اولش (۱۹۷۳)، «اگر کانگوروها دُم نداشتند، هنگام جهیدن می‌افتادند»، اشاره کرد. در این جملات که به وضعیت‌های واقع‌نشده ارجاع می‌دهند (وضعیت آمدن علی و وضعیت دُم‌نداشتن کانگوروها) و در نتیجه خصلتی وجهی دارند، برای بیان وجه از زمان ماضی استمراری یا ماضی بعید استفاده شده است.^{۱۲} از طرف دیگر، زمان دستوری و نمود، هر دو دربارهٔ زمان موقعیت صحبت می‌کنند (کامری، ۱۹۸۵: ۶)؛ بنابراین، وجه و نمود و زمان دستوری درهم تنیده‌اند؛ این تنیدگی تا به حدی است که گاهی نمی‌توان دقیقاً مرز این مقولات را در فعل مشخص کرد.

شناسه‌ها تکواژی‌هایی هستند که مقوله‌های شخص و شمار را نشان می‌دهند. پرسش اینجاست که آیا این تکواژها می‌توانند به جای شخص و شمار، بیانگر وجه یا مقوله‌ای دیگر باشند؟ به سخن دیگر، آیا می‌توان آن چنان که بین زمان دستوری و وجه ارتباط معنایی وجود دارد،^{۱۳} بین شمار و شخص از یک طرف و وجه از طرف دیگر، ارتباطی برقرار دانست؟ پاسخ نگارندگان به این پرسش منفی است. هیچ نشانهٔ صوری و هیچ دلیل معناشناختی‌ای نمی‌توان یافت تا این فرضیه را تأیید کند که شناسهٔ صفر دوم‌شخص مفرد امر، نشانهٔ وجه فعلی امری است؛ بنابراین، باید اذعان کرد که فعل‌های التزامی و امر از نظر وجه فعلی تمایزی باهم ندارند. این ادعا به این معنی نیست که آنها از نظر معنای وجهی یکسان‌اند، ولی نکته اینجاست که تفاوت آنها صرفاً در معناست و این تفاوت معنایی، بروزی در ساخت‌واژهٔ فعل ندارد؛ به سخن دیگر، فعل‌های امر و التزامی در زبان فارسی از نظر وجه فعلی یکسان‌اند.

بنابراینچه گفته شد، صرفاً می‌توان به دو نوع وجه فعلی اخباری و غیراخباری در فارسی قائل شد. در نظر گرفتن هر نوع زیرشاخه‌ای برای این دو شاخه، نمی‌تواند به اعتبار وجه فعلی باشد.

۵. نتیجه

فهمیدن دامنه معنایی وسیع مقوله وجه، نخستین گام برای روشن ساختن وجه فعلی است. در این نوشتار، به اجمال به کمک مدل معنی‌شناختی جهان‌های ممکن، گستره معنایی وجه را توضیح دادیم و به اختصار به ابزارهای مختلف بیان مفاهیم وجهی و دسته‌بندی پورتنر از آنها اشاره کردیم. دست‌نویسان ما عمدتاً به توضیح یکی از این ابزارها، یعنی وجه فعلی اکتفا کرده‌اند. این نوشتار با مروری اجمالی بر تاریخ دست‌نویسی فارسی، در پی این بود تا نشان دهد که دست‌نویسان زبان فارسی در نهایت بر سر وجود سه وجه فعلی به توافق رسیده‌اند. این دسته‌بندی سه‌گانه در بسیاری از کتاب‌های دستور عیناً تکرار شده است. با مقایسه وجه امری و التزامی از نظر صورت، می‌بینیم که تنها تمایز بین مضارع التزامی و امر در صفر بودن شناسه دوم‌شخص امر است که به دو دلیل نمی‌توانیم این تمایز را تمایزی وجهی قلمداد کنیم: ۱. وجود تبیینی برای صفر بودن این شناسه با توجه به بسامد و مصادیق زیاد آن و بی‌نشانی آن نسبت به دیگر اشخاص، ۲. نبود هیچ رابطه معنی‌شناختی معنی‌داری بین مقوله شمار و شخص از یک طرف و مقوله وجه از طرف دیگر؛ بنابراین، می‌توان گفت که در فارسی وجه فعلی تنها دارای دو نوع اخباری و غیراخباری است و در نظر گرفتن هر نوع زیرشاخه‌ای برای این دو نوع، نمی‌تواند به اعتبار وجه فعلی باشد.

پی‌نوشت

۱. اصطلاح «وجه» در این نوشتار در برابر *modality* و «وجه فعلی» در برابر *(verbal) mood* به کار رفته است. اصطلاح اخیر برگرفته از اخلاقی (۱۳۸۶: ۸۳) است.
۲. از آنجایی که جملات اخباری درباره موقعیت‌های واقعی صحبت می‌کنند، از دیدگاه منطق‌دانان و فیلسوفان وجه ندارند؛ زیرا حرفی از ضرورت یا امکان در آنها نیست، اما دست‌نویسان و زبان‌شناسان به این جملات برچسب «وجه اخباری» می‌زنند تا تقابل این جملات اساساً بی‌وجه را با انواع جملات وجه‌دار نشان دهند. عبارت «جمله اخباری فاقد وجه» ناظر به آرای فیلسوفان و منطق‌دانان است (لاکس، ۲۰۰۶: ۱۵۳-۱۷۳).
۳. درباره وضعیت هستی‌شناسانه جهان‌های ممکن در تمایز با جهان واقعی موجود، نظرهای مختلفی وجود دارد. دیوید لوئیس به عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان معنی‌شناسی موجبات معتقد بود که

- جهان‌های ممکن همگی وجود دارند، اما بین جهان‌های ممکن مختلف و جهان واقعی هیچ مسیر دسترسی علی وجود ندارد (۱۹۸۶: ۲).
۴. گواه‌نمایی مقوله‌ای دستوری است که معنای اصلی آن نمایاندن منبع اطلاع است؛ به بیانی روشن‌تر، گواه‌نمایی تصریحی دستوری است بر اینکه آنچه گوینده بیان می‌دارد، شخصاً دیده است، از کسی شنیده است یا اینکه صرفاً استنباط یا گمانه‌زنی وی است (دبیرمقدم، ۱۳۸۲: ۱۳۶).
۵. شایان ذکر است که «فعل وجهی» با «وجه فعلی» متفاوت است. افعال وجهی (modal verbs) به فعل‌هایی همچون «توانستن» و «بایستن» گفته می‌شود و وجه فعلی (verbal mood) به وجوهی چون التزامی و اخباری اطلاق می‌گردد.
۶. در دستور سخن برای انواع وجه، مثالی ذکر نشده و مثال‌های مذکور در این بخش به نقل از دبستان پارسی است.
۷. این کتاب در حقیقت جزوه‌ی خیام‌پور برای شاگردانشان در دانشگاه تبریز بوده که در سال ۱۳۲۷ تهیه شده و چند سال بعد چاپ شده است. چاپ نخست ۱۳۳۳، چاپ دوم ۱۳۳۴ با تجدیدنظری اجمالی، چاپ سوم ۱۳۳۸، چاپ چهارم ۱۳۴۱ با تجدیدنظر کلی و اضافات و چاپ‌های پنجم و ششم و هفتم نیز به ترتیب در سال‌های ۱۳۴۴، ۱۳۴۷ و ۱۳۵۲ بدون تجدیدنظر انجام شده است. قبل از انتشار چاپ چهارم گویا خیام‌پور کتاب لازار را مطالعه کرده و نکاتی را در پاورقی‌های کتاب یادآور شده است؛ برای مثال، به نظر لازار درباره‌ی انواع وجه فعلی در پاورقی اشاره کرده است. خیام‌پور در سال ۱۳۵۸ قبل از اینکه یادداشت‌های جدیدش برای چاپ جدید آماده و تکمیل شود، درگذشت. از آن زمان، این کتاب بدون تغییر مکرراً تجدید چاپ شده است.
۸. فرشی‌دورد در پژوهش دیگری (۱۳۵۰) کاملاً با خیام‌پور هم‌نظر است.
۹. عده‌ای از دستورنویسان (برای مثال صادقی و ارژنگ، ۱۳۵۸: ۷۱) تنها به دو صیغه برای فعل امر قائل‌اند: دوم‌شخص مفرد و دوم‌شخص جمع. به‌طور کلی، دو صیغه‌ای دانستن فعل امر احتمالاً به دو دلیل صورت گرفته است: یکی اینکه صیغه‌های غیرمخاطب، بسیار کم‌کاربردند و از آنها تنها در بافت‌های گفتاری خاصی استفاده می‌شود و دیگر اینکه تشابه عینی صیغه‌های فعل امر (جز دوم‌شخص مفرد) با التزامی است. به نظر نگارندگان، فعل امر نیز دارای شش صیغه است؛ با این تفاوت که صیغه‌های غیرمخاطب آن کم‌کاربرد و بافت‌محورند.
۱۰. مراتب بی‌نشانی اشخاص را در وضعیت غیرامری می‌توان چنین نشان داد: $۲ < ۱ < ۳$.
۱۱. مراتب بی‌نشانی اشخاص را در وضعیت امری می‌توان چنین نشان داد: $۳ < ۱ < ۲$.
۱۲. به‌عنوان نمونه‌ای دیگر از کاربرد زمان دستوری برای رساندن معانی وجهی، می‌توان به کاربرد ماضی مطلق به جای فعل مستقبل اشاره کرد. توضیح اینکه گاهی ماضی مطلق برای اشاره به آینده استفاده می‌شود تا قطعیت عمل را از منظر گوینده نشان دهد؛ مثلاً، گاهی در گفتار به جای «به زودی خواهم آمد» می‌گوییم «آمدم». در واقع از فعل ماضی استفاده می‌کنیم تا قطعیت انجام عملی را در آینده بسیار نزدیک نشان دهیم.

۱۳. بارزترین نمود این رابطه، به کاررفتن فعل‌های وجهی در ساخت فعل مستقبل در بعضی زبان‌هاست؛ مثل «خواستن» در فارسی و «will» در انگلیسی (کامری، ۱۹۸۵: ۴۳-۴۸).

منابع

- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۷۹)، *دستور زبان فارسی ۱*، چاپ بیست‌وسوم، تهران، فاطمی.
- اخلاقی، فریار (۱۳۸۶)، «بایستن، شدن و توانستن؛ سه فعل وجهی در فارسی امروز»، *دستور*، بهمن، ش ۳، ۸۲-۱۳۲.
- اصفهان‌ی، میرزاحیب (۱۲۸۹ ق)، *دستور سخن*، استانبول، بی‌نا.
- _____ (۱۳۰۸ ق)، *دبستان پارسی*، استانبول، بی‌نا.
- ایلخانی‌پور، نگین (۱۳۹۴)، *صفات وجهی در زبان فارسی*، تهران، مرکز.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸)، *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، تهران، امیرکبیر.
- حق‌شناس، علی‌محمد و دیگران (۱۳۸۷)، *دستور زبان فارسی ویژه دوره‌های کاردانی و کارشناسی زبان و ادبیات فارسی تربیت معلم*، تهران، مدرسه.
- خزائلی، محمد و سیدضیاءالدین میرمیرانی (۱۳۵۱)، *دستور زبان فارسی*، تهران، جاویدان.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۴۷)، *دستور زبان فارسی*، چاپ ششم (با تجدید نظر و اصلاحات)، تبریز، کتاب‌فروشی تهران.
- دایی‌جواد، رضا (۱۳۴۰)، *دستور زبان فارسی و راهنمای تجزیه و ترکیب*، چاپ دوم، اصفهان، کتاب‌فروشی تأیید.
- دبیرسیاکی، محمد (۱۳۴۵)، *دستور زبان فارسی*، چاپ دوم، تهران، علمی.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۲)، «گزارش برگزاری هفدهمین کنگره بین‌المللی زبان‌شناسان»، *زبان‌شناسی*، سال ۱۸، ش ۲، پاییز و زمستان، ۱۳۵-۱۴۲.
- ذوالنور، ر. (۱۳۴۸)، *دستور پارسی*، چاپ دوم، تهران، ارغنون.
- رحیمیان، جلال (۱۳۷۸)، «وجه فعل در فارسی امروز»، *علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره چهاردهم، ش ۲، بهار، ۴۱-۵۲.
- شفایی، احمد (۱۳۶۳)، *مبانی علمی دستور زبان فارسی*، تهران، نوین.
- شیران، لیلا (۱۳۸۱)، «وجه فعلی در فارسی امروز»، *پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد*، به راهنمایی دکتر محمد دبیرمقدم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صادقی، علی‌اشرف و غلامرضا ارژنگ (۱۳۵۸)، *دستور سال دوم (آموزش متوسطه عمومی فرهنگ و ادب)*، تهران، سازمان کتاب‌های درسی.
- طالقانی، سیدکمال (۱۳۵۲)، *اصول دستور زبان فارسی*، چاپ دهم، تهران، امیرکبیر.
- عموزاده، محمد و حدائق رضایی (۱۳۸۹)، «ابعاد معناشناختی «باید» در زبان فارسی»، *پژوهش‌های زبانی*، ش ۱، بهار و تابستان، ۵۷-۷۸.

- (۱۳۹۱)، «بررسی مفاهیم وجهی زمان دستوری در زبان فارسی»، پژوهش‌های زبانی، دوره ۳، ش ۱، بهار و تابستان، ۷۶-۵۲.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۰)، «وجه فعل در فارسی معاصر»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، فروردین، ش ۷۵، ۲۱۸-۲۴۴.
- (۱۳۸۲)، *دستور مفصل امروز، تهران، سخن*.
- قریب، عبدالعظیم (۱۳۳۸)، *دستور زبان فارسی به اسلوب السنه مغرب زمین، دوره سوم، چاپ سی‌ام، تهران، کتاب‌فروشی علمیه اسلامیة*.
- و دیگران (۱۳۵۰)، *دستور زبان فارسی پنج استاد، ج ۲، تهران، کتاب‌فروشی مرکزی*.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، *دستور زبان معاصر فارسی، ترجمه مهستی بحرینی، توضیحات و حواشی هرمز میلانیان، تهران، هرمس*.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۳)، *دستورنامه، چاپ هفتم، تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرق*.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۹۱)، *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، چاپ دوازدهم، ویرایش دوم، مشهد، دانشگاه فردوسی*.
- وحیدیان، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۸۷)، *دستور زبان فارسی ۱، چاپ یازدهم، تهران، سمت*.
- وفایی، عباسعلی (۱۳۹۵)، *دستور زبان فارسی ۱، تهران، علمی*.
- همایون‌فر، مزگان (۱۳۹۲)، «بررسی روند دستوری‌شدگی فعل‌های وجهی زبان فارسی براساس پارامترهای لمان»، *دستور، ش ۹، ۷۳-۵۰*.
- Comrie, Bernard (1985), *Tense*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Croft, William (2003), *Typology and Universals*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Lewis, David (1986), *On the Plurality of Worlds*, Oxford, Blackwell.
- Lewis, David (1973), *Counterfactuals*, Cambridge, MA, Harvard University Press.
- Portner, Paul (2009), *Modality*, Oxford, Oxford University Press.
- Taleghani, Azita H. (2008), *Modality, Aspect and Negation in Persian*, Amsterdam, John Benjamins.
- Loux, Michael (2006), *Metaphysics; A Contemporary Introduction*, New York, Routledge.